

ساعت شنی، روزگار قریب و حلقه سبز، سریال‌هایی بودند که در ماه‌های اخیر هر کدام بحث‌انگیز شدند؛ چراکه در نوع خود خوش‌ساخت و در عین حال طرحی نو داشتند. ساعت شنی با ملغمه‌ای ریز و درشت از بازیگران بنام و جویای نام در سینما با مضمونی پست مدرن (!) نسبت به وضعیت فرهنگی کنونی جامعه، خودی نشان داد؛ موضوعی که در نگاه اول، فرهنگ جامعه آن را پذیرا نیست، اما این سریال با مطرح کردن آن، گویی اجازه حضور چنین مباحثی را صادر کرد. ساعت شنی علاوه بر مسئله پر حاشیه رحم جایگزین، اشاره‌ای گذرا به ناهنجاری‌های اجتماعی و موضوعات مربوط به معلولان و خانواده‌های آنها داشت. ساعت شنی با جذب بیش از نود درصدی مخاطب، گوی سبقت را از سریال‌های قبل و بعد از خود ربود. شاید به جرئت بتوان گفت اختصار اول سریال در جامعه کنونی ما که کمتر با چنین هشدارهایی جدی برخورد می‌کنند، یکی از دلایل افزایش مخاطبان این سریال بوده است هرچند کمی بی‌انصافی است که به فیلمنامه منسجم و بازی بازیگران توانای این سریال اشاره نکنیم، اما در کل اندکی زود به نظر می‌آید که نظری قطعی درباره موفقیت این سریال و رویکرد و بازتاب اجتماعی آن بدهیم.

سریال‌های پردیخت، پدرخوانده و یک مشت پر عقاب از جمله سریال‌هایی است که به مناسبت‌های خاص در سال ۸۶ پخش شد. سریال پردیخت ساخته سامان مقدم به نوعی نشان‌دهنده واقعیت تاریخی و دین‌ستیزی حکومت استبدادی محمدرضا پهلوی است؛ حکومتی که در راه از بین بردن باورهای مردم تلاش می‌کرد، ولی در این راه ناموفق بود. این سریال در قالب قصه‌ای دراماتیک توانست مفاهیم را به صورت غیرمستقیم در لابه‌لای داستان بگنجانند. در طول این سریال که تقریباً یک درام اجتماعی - سیاسی به شمار می‌آید، زندگی شخصیت اصلی (پردیخت) در سه مقطع تاریخی نشان داده شد. سال ۱۳۱۴ که اولین مقطع زندگی اوست. سپس سال ۱۳۲۰ زمانی که رضا شاه تبعید می‌شود و در انتها چهارده سال بعد یعنی سال ۱۳۲۴، زندگی پردیخت

که مشکلات جوان امروز در رابطه با کار و تحصیل را در قالب یک ماجرای عاطفی و بعضاً عاشقانه بیان می‌کرد. این سریال در نوع خود به خوبی توانست انتظار مخاطبان را برآورده سازد؛ چراکه بر پایه فیلمنامه اصولی و هدفداری ساخته شد هر چند پایان عجولانه و سطحی آن - که گریبانگیر اغلب سریال‌های تلویزیونی است - یکی از معایب این سریال بود.

سال‌های برف و بنفشه نیز سریال جوان‌پسند دیگری بود که در نوع خود و بسته به سلیقه برخی از مخاطبان یکی از سریال‌های خوب سال به شمار می‌آمد. یکی از دلایل استقبال از این سریال نوعی ساختار زمان‌زدگی و خاطره‌سازی است که نسل جوان امروز تمایل زیادی به دانستن ماجرا و رویدادهای نسل پیش از خود دارد و این خواسته در قالب یک فیلمنامه پر اوج و فرود و بعضاً بازیگرانی توانا و نهایتاً مضمونی که شالوده‌ای از عشق و خیانت و تنفر و صداقت باشد، بیشتر ارضا می‌شود.

سال‌های برف و بنفشه نیز توانست موفقیتی نسبی در زمان پخش خود به دست آورد هر چند کلیشه شدن بعضی از موضوعات در آن در بیشتر قسمت‌ها کاملاً مشهود به نظر می‌رسید.

بیداری، سریال جوان‌پسند دیگری بود که در اوایل پخش، گمان بر کلیشه بودن افراطی در آن می‌رفت یعنی عشق پسر پولدار به دختر فقیر و ادامه ماجرا... اما برخلاف نظر اکثریت، نگاهی تازه به موضوع داشت. نگاهی که سریال را از خطر تکرارزدگی موضوعی نجات داد.

از جمله سریال‌های سال گذشته می‌توان به سریال‌های ماه رمضان اشاره کرد که علاوه بر مشکل شتاب‌زدگی، هر کدام قصد داشتند در قالب موضوع جدید وارد عمل شوند، اما اینکه این مضامین جدید تا چه حد توانست سلايق مخاطبان را اغنا کند، موضوعی است که به بحث و تأمل بیشتری نیازمند است.

بی‌صدا فریاد کن، سریالی در ژانر پلیسی بود که نسبت به ساخته‌های قبلی اگرچه از داستانی پریچ‌وخم‌تر بهره می‌برد اما مشکلات ساختاری بسیاری نیز داشت.

با نزدیک شدن به پایان سال و فرا رسیدن سال جدید، نیم نگاهی به کارنامه سریال‌های تلویزیونی شاید بتواند نقاط قوت و ضعفی را که در این زمینه وجود دارد، برجسته سازد؛ نکاتی که در هنگام پخش این تولیدات به خوبی مشهود نبوده است، اما گذشت زمان امکان تعمق و بررسی بیشتری را فراهم می‌آورد.

سازندگان سریال‌های تلویزیونی از اوایل سال ۱۳۸۶ تاکنون قصد داشته‌اند که اندیشه‌های تازه‌ای را در قالب مضامینی بکر ارائه دهند. مضامینی که دغدغه یا بهتر بگوییم تظاهرات بیرونی فکر و اندیشه پنهانشان بود؛ چراکه به تجربه ثابت شده، رد پای تفکر و اندیشه هر خالق اثری حتی اگر زیرکانه عمل کرده باشد، در آثارش مشهود است؛ پس به جرئت می‌توان گفت این سریال‌ها به نوعی نشان‌دهنده طرز تفکر و اندیشه فردی نویسنده است. هر چند با چنین تفکری، نگاهی گذرا به رویکرد این سریال‌ها و بررسی آنها در هر برهه زمانی در حقیقت بررسی روان‌شناختی فرد خالق اثر است، پس لازم است از دید دیگری به موضوع نگاه کنیم تا چنین طرز فکری برایمان تلقی نشود.

این روزها دغدغه برنامه‌سازان رسانه در نظر گرفتن نیازمندی‌های اجتماعی و تذبذب روحی و روانی افراد جامعه است. بر همین اساس آنها می‌کوشند که هر بار با نگاهی نو به موضوعات، مخاطب بیشتری را جذب نمایند. از ابتدای سال، مارا تن سریال‌ها با نام و نشان‌هایی که آنها نیز در جذب مخاطب مؤثر بودند، آغاز شد. سریال‌هایی که اغلب مخاطب خود را از بین قشر جوان جامعه جست‌وجو می‌کردند. همان‌طور که می‌دانید سینما این روزها دیگر آن قدر بزرگ نیست؛ زیرا ظهور سینماهای خانگی و صفحه‌های تخت بزرگ در خانه‌ها، دیگر آن سالن باشکوه و پرده عریض را طلب نمی‌کند، پس فرصت مناسبی است که سریال‌ها با خودنمایی در این عرصه ذهن سینما دوستان را جذب نمایند.

همان‌طور که گفتیم اغلب این سریال‌ها با قشر جوان جامعه ارتباط برقرار کردند از جمله راه بی‌پایان؛ سریالی

نگاهی به پرونده

شهره شیخ‌حسینی



می‌آمد. شاید قبل از
پخش سریال،
سرگذشت دکتر
محمد قریب برای
هر فردی یک
سرگذشت عادی مثل
دیگر سرگذشت‌ها قلمداد
می‌شد، اما نوع بیان صمیمی
و گیرای سریال، شخصیت
دکتر محمد قریب را به
اسطوره‌ای آشنا تبدیل کرد.

حلقه سبز، سریال دیگری است که
هم‌چون سریال‌های ماه رمضان قصد
مطرح کردن مسائل متافیزیکی و دور از
دسترس انسان را داشت. حاتم‌کیا با حلقه

سبز بار دیگر قابلیت خود را در فیلم‌سازی به
اثبات رسانید. حلقه سبز علی‌رغم برخی مشکلات در
ساختار فیلمنامه و بعضاً برخی از عوامل بازیگر به خوبی
توانست مخاطب خاص و عام خود را جذب کند. یکی از
دلایل برتری حلقه سبز و استقبال از آن، بازی خوب
حمید فرخ‌نژاد در سریال است که این موضوع در
نظرسنجی‌ها هم کاملاً مشهود بود.

به این ترتیب سریال‌ها یکی پس از دیگری پا به عرصه
ظهور گذاشتند اما اینکه چقدر توانستند به هدف اصلی
که به آن اشاره شد، دست یابند، مشخص نیست.
بی‌شک کانون توجه فیلمسازان چیزی فراتر از انتظارات
قبل در سال‌های اخیر است و این مهم با تلاش‌های
مستمر دست‌اندرکاران و برنامه‌سازان عملی می‌شود
به‌گونه‌ای که در پیش‌تولیدها و برنامه‌ریزی‌هایشان برای
سریال‌سازی دقت و بررسی و تحقیق بیشتری انجام
دهند هرچند این بررسی به بیان واقعی‌تر شامل پژوهش
و تحقیق در زمینه سلايق مخاطبان و نیازمندی‌های
فعلی آنها در اجتماع کنونی محتاج است.

بازی طبیعی و روان بازیگران سینما و تلویزیون از
عوامل قوت مجموعه یک مشت پر عقاب بود.
محمد رضا فروتن، رضا کیانیان، آهو خردمند و... از
شخصیت‌های ماندگار این سریال محسوب می‌شدند.

سرگذشت زندگی اندیشمندان و شاعران و ادیبان کشور
از سال‌های قبل در سینما و تلویزیون مورد توجه بوده و
برخی از آنها به صورت مجموعه‌های تلویزیونی
درآمده‌اند. این بار تیم کمال تبریزی زندگی شاعر بزرگ
کشورمان محمدحسین بهجت تبریزی متخلص به
شهریار را به تصویر درآورد. این سریال که در اواخر
سال گذشته از شبکه دوم سیما شروع به پخش شد، با
انتخاب و ترکیب درست بازیگران و قصه جذاب و
دلنشین خود توانست موفقیت بهتری از دیگر
سریال‌های این چنینی به دست آورد. از جمله نکات
قابل بحث درباره این سریال این بود که این مجموعه
به محض اتمام سریال کره‌ای جواهری در قصر آماده
پخش شد؛ سریالی که در زمان پخش خود به دلیل
مسأله الگوسازی در آن بحث‌انگیز شد؛ الگو قرار گرفتن
یک شخصیت غیر ایرانی که مسلماً امری مثبت
محسوب نمی‌شود. بی‌شک، در زمینه الگوسازی نیز
مانند دیگر مقولات، باید به مسئله شایسته‌سالاری دقت
شود و الگوی شایسته یک جوان ایرانی مسلماً نخبگان
و شخصیت‌های برتر تاریخ عظیم ایران زمین است.
کمال تبریزی که بعد از سریال دوران سرکشی دیگر
حاضر به ساخت سریال دیگری نبود، با نگاه و علاقه به
زندگی ارزشمند شهریار مجدداً به ساخت سریال برای
تلویزیون همت گمارد و این بار با تجربه‌ای بیشتر به
بیان زندگی متعالی شخصیت اسطوره‌ای شهریار
پرداخت. این نوع بیان که همان نوعی اسطوره‌سازی به
شمار می‌رود می‌تواند راهی نو برای پرداخت‌های بهتر و
آثاری ارزشمندتر درباره زندگی نخبگان کشورمان باشد؛
کشوری که از نظر اسطوره و الگو بسیار غنی است و
بایسته است که سینماگران ما برای معرفی آنها تلاش
کنند.

روزگار قریب، از جمله سریال‌هایی بود که صمیمانه
سخن گفتن با مخاطب، دلیل اصلی موفقیتش به شمار

را به تصویر درمی‌آورد. قصه پریدخت در قالب درامی
عشقی - عاطفی روایت شد و شخصیت‌پردازی سریال
پریدخت یکی از عوامل قوت آن محسوب می‌شد.
شخصیت‌ها با وجود نقشی که ایفا می‌کردند، سیاه و
سفید مطلق نبودند که محبوبیت یا تنفری مطلق در
ذهن مخاطب به وجود آورند. به عنوان مثال شخصیت
نادر با توجه به نقش خاصش در سریال، خاکستری
نشان داده شد. به طور کلی مجموعه پریدخت علی‌رغم
نقاط ضعفی که در بعضی از شخصیت‌پردازی‌ها و برخی
از قسمت‌های داستان داشت، اثری قابل قبول در
کارهای مناسبی محسوب می‌شد.

سریال دیگری که در این مقوله به آن پرداخته شد،
سریال پدرخوانده بود. پدرخوانده روایتی از حال و هوای
زمان انقلاب و قبل از آن را به تصویر کشید. روایت
شکل‌گیری قیام ۱۵ خرداد به رهبری امام خمینی،
دوران نخست‌وزیری هویدا تا دوازده بهمن ۵۷ و
بازگشت پیروزمندانه امام به کشور، محور اصلی این
سریال بود. پدرخوانده، شخصیت شاپور ریپورتر یکی از
عمال دست‌نشانده انگلیس را در رژیم طاغوت معرفی
کرد. این گونه اطلاعات و شناساندن این شخصیت‌ها در
قالب تصویر می‌تواند برای نسل سومی‌ها که در آن
دوران نبوده‌اند مفید و جالب باشد. اینکه چه عامل یا
عواملی در تصمیم‌گیری‌های محمد رضا پهلوی نقش
داشته است، از موضوعات مورد علاقه جوان امروزی
است. از این‌رو، این جوان می‌تواند جواب برخی از
سوالات خود را در چنین مجموعه‌های تلویزیونی بیابد.
نسل جدید و اکثر مخاطبان در سنین پایین، این‌گونه
وقایع تاریخی همچون کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت
مصدق و قیام ۱۵ را اغلب در کتب درسی به صورت
تئوری آموخته‌اند، ولی مشاهده این اتفاقات تاریخی در
قالب تصویر در ذهن اثر ماندگارتری دارند و این
ماندگاری و روند به خاطر سپاری، در انتقال این مفاهیم
به نسل‌های دیگر کمک زیادی می‌کند.

سریال یک مشت پر عقاب روایت دیگری بود که اوضاع
و احوال رژیم شاهنشاهی را به نوعی دیگر به تصویر
کشید. روایتی خطی با داستانی نسبتاً جذاب به همراه

در سال‌ها که گذشت

سریال‌سازی

